

بازتاب مؤلفه‌های رمانتیسم در آینه اشعار بلیک و نادرپور

هادی شمیل‌پور

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره هشتم، آبان ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۶، صص ۱۳۷-۱۱۷

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8316>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: هدف از پژوهش حاضر نقد و بررسی تطبیقی ابعاد ویژگیهای شعری در آثار ویلیام بلیک در انگلستان و نادر نادرپور در ایران بعنوان دو شاعر برجسته و پیرو مکتب رمانتیسم در قالب این مکتب ادبی میباشد. ظهور مکتب رمانتیسم باتحولات اجتماعی و سیاسی بزرگ و نیز فروپاشی نظام سلطه در اغلب کشورهای اروپایی، وقوع انقلاب صنعتی، رشد شهرنشینی، رشد طبقه متوسط، گسترش سوادآموزی و تحولات دیگر در اواخر قرن هجدهم بود. در ایران نیز با تحولات دوره مشروطه رمانتیسم بعنوان یک رویکرد فکری غالب در ادبیات فارسی مطرح گردید و شاعران مطرح از جمله نادر نادرپور از این جریان و مؤلفه‌های آن در شعرشان استفاده نمودند. **روش:** در این مقاله پس از اشاره‌ای مختصر به مکتب رمانتیسم با گردآوری نمونه‌ها با روش کتابخانه‌ای و سندکاوی به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی و تحلیل فحوای برخی از برجسته‌ترین شاخصها و مؤلفه‌های مکتب از جمله کودکی، بازگشت به محیط ساده و روستایی و طبیعت، یادکرد مرگ، تخیل، عشق و انسان‌گرایی در اشعار این دو شاعر پرداخته میشود. **یافته‌های پژوهش:** یافته‌های این مطالعه ضمن توجه به پیش‌تاز بودن هر دو شاعر در مکتب رمانتیسم نشان میدهد که هر دو شاعر در فرآیند خلق آثار شعری خود از شاخصها و مؤلفه‌های مکتب ادبی رمانتیسم بهره گرفته‌اند و در این میان مؤلفه‌های رمانتیسم فردی از بیشترین فراوانی برخوردارند.

نتایج: گاهی هر دو شاعر می‌خواهند به گذشته برگردند و در یک محیط ساده روستایی زندگی کنند و گاهی در اشعار خود از گذشته و خاطرات کودکی خود مینویسند.

تاریخ دریافت: ۰۴ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ داوری: ۰۷ تیر ۱۴۰۵

تاریخ اصلاح: ۲۲ تیر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۵ شهریور ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

مکتب رمانتیسم، ویلیام بلیک، نادر نادرپور، تخیل، عشق.

* نویسنده مسئول:

✉ h.shamilpoor@pnu.ac.ir

☎ (۰۲۱ ۹۸۸۰۰۰۰)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Reflection of the components of Romanticism in the mirror of Blake and Naderpour's poems

H. Shamilpour

Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 25 May 2026

Reviewed: 28 June 2026

Revised: 13 July 2026

Accepted: 27 August 2026

KEYWORDS

Nader Naderpour, William Blake,
School of Romanticism.

*Corresponding Author

✉ h.shamilpour@pnu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Romanticism is one of the most important literary correspondences in the contemporary world, which is based on the West and its emergence coincided with the collapse of the system and the Industrial Revolution. All of which were not new and famous phenomena of classical humans and they were the most famous literary and artistic insights of nineteenth-century Romanticism. This school has been a natural imaginative art for those who seek to take refuge in a fading and imaginative world in terms of the hardships and difficulties of the industrial world. By reviving the landscapes of nature, we are trying to recall the lost blessing, or we were about to destroy it. For many years, the dominance of European art and literature was in fact provincial, after the dry rules of dry classicism and against aristocracy. In the poems of William Beck and Nader Naderpour, the components of romanticism are well seen.

METHODOLOGY: In this study, after examining the school of Romanticism, the characteristics of this school are expressed and then the poems of William Blake and Nader Naderpour will be analyzed.

FINDINGS: From reading the works and analyzing them, it seems that both poets chose this school together for personal reasons and together due to social conditions, so that it can have a great impact on nature due to their past life in nature and the reference to freedom and He observed death due to the unhealthy conditions of the society in their poems and the child played a role in some of the poems.

CONCLUSION: Sometimes both poets want to go back to the past and live in a simple rural environment, and sometimes they write about their past and childhood memories in their poems.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8316>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 31	 3	 0

مقدمه

مکتب رمانتیسم با تکیه بر احساسات و عواطف انسانی در تقابل با مکتب کلاسیسم ظهور کرد و زمینه‌ساز تحولات بسیاری در ادبیات گردید تا جایی که میتوان این مکتب را سرآغاز مکاتب دیگر دانست. رمانتیسم جنبش فلسفی ادبی است که در زمینه ادب به برتری احساس و تخیل به جای تعقل تأکید دارد و منادی آزادی مطلق شاعر از قید و بندهای شعری است. (داد، ۱۳۸۲: ۲۴۴). رمانتیسم تنها ادبیات را در بر نمیگیرد بلکه تمام افکار، عقاید و ایده‌های اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی را شامل میشود. اکثر خیزشهای اجتماعی از مختصات این مکتب برخوردار بوده است. از کلمه رمانتیسم تعبیر زیادی شده است که به نظر میرسد این پیچیدگیها از محیط متضاد آن نشأت گرفته است، چرا که رمانتیسم محل تلاقی تضادها میباشد. این مکتب اصول و مؤلفه‌هایی مانند بازگشت به طبیعت، هیجان و تخیل و احساس، آرمان‌گرایی، مرگ‌اندیشی، انسان‌گرایی، خردگرایی اعتراض به ناهنجاریهای اجتماعی و طبیعت، گمنامی، پناه بردن به خاطرات گذشته و عشق و سفر اندیشه‌های عصیان‌گرایانه علیه معشوق را در بر میگیرد. شالوده نهضت ادبی رمانتیسم خلاقیت بر اساس تخیل بوده است. (نشاوی، ۱۹۸۴: ۱۵۹) در این راستا میگوید:

رمانتیکها ندای در هم شکستن محدودیتهای قواعد و اسلوب سنتی را سر میدادند و بر آزادی، غنا، فطرت، ذوق و مفاهیمی از این نوع تمرکز میکردند آنها ساده نوشتن را مورد توجه قرار میدادند و از بکارگیری زبان مصنوع و پرتکلف پرهیز میکردند و موسیقی و الوان جدیدی را در چارچوب زبانی دقیق به کار می‌گرفتند. اگرچه رمانتیک در قلمرو ادبیات ایران تا حدودی از رمانتیک اروپایی متفاوت است اما متأثر از مؤلفه‌ها و شاخصهای اصلی مکتب رمانتیک در اروپا میباشد. رمانتیک در گستره ادبی ایران از نیما یوشیج که متأثر از رمانتیسم فرانسه بود آغاز میشود و به دنبال نیما شاعران دیگر مانند ملک‌الشعراى بهار و شهریار هم از این مکتب تأثیر پذیرفتند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۵۰).

تسلیمی (۱۳۷۸)، بر این باور است که از دهه ۱۳۴۰ به بعد رمانتیسم در ایران گرایشهای اجتماعی پیدا میکند. وی فریدون مشیری هوشنگ ابتهاج، نصرت رحمانی و گروهی دیگر را نمایندگان اینگونه میندارد. شفیع کدکنی (۱۳۸۰)، نادر نادرپور را در اواخر دهه ۱۳۲۰ نماینده رمانتیک در ایران معرفی میکند. بر این اساس، در این جستار درصدد برآمدیم تا با گردآوری اطلاعات و نمونه‌هایی از اطلاعات مربوط به مکتب فوق و شرح نمونه‌هایی از اشعار رمانتیک دو شاعر مورد نظر در این تحقیق پیشگامی آنها را در شعر رمانتیک برجسته سازیم. درخصوص مطالعات پیشین در راستای مبحث مورد نظر در این جستار میتوان گفت تاکنون پژوهشی مستقل با عنوان بررسی تطبیقی در اشعار ویلیام بلیک و نادر نادرپور انجام نشده است، اگرچه، در کتابها، مقالات و پایان‌نامه‌های دیگر اشاره‌ای سطحی و گذرا به این دو شاعر شده است. پژوهش حاضر در راستای تحقق اهداف آن به روش تطبیقی و توصیفی دنبال پاسخ به پرسشهای زیر است:

۱. شباهتها و تفاوتهای اشعار نادرپور و بلیک در قالب شاخصهای رمانتیسم کدامند؟
 ۲. کدام مؤلفه‌های رمانتیسم در این اشعار بیشتر دیده میشود و بیشتر به آن توجه شده است؟
 ۳. کدام مؤلفه‌ها در مکتب رمانتیسم دیدگاه دو شاعر را به هم نزدیک میسازد؟
- گفتنی است که پژوهش حاضر در برخی ابعاد در حوزه مطالعات ادبیات تطبیقی قرار میگیرد که با یافتن وجوه مشترک به بررسی فرآیند خلق دو اثر از یک مکتب ادبی و احتمال تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از مؤلفه‌های آن مکتب توسط شاعرانی که به قلمروهای ملی ادبی متفاوت تعلق دارند میپردازد.

پیشینه تحقیق

در این بخش به بررسی و نقد مطالعاتی پرداخته میشود که پیشتر در راستای موضوع این جستار تحقق یافته‌اند. در این راستا، به به برخی از ابعاد و وجوه مشابه و متفاوت این آثار در مسیر دستیابی به نتایج و یافته‌های تحقیق آنها با در نظر داشت مبحث و موضوع جستار حاضر اشاره میگردد.

آل‌بویه لنگرودی و مدیری (۱۳۹۰) ضمن نگاهی کوتاه به مکتب رمانتیسم در ادبیات فارسی و عربی تلاش کردند که اشعار رمانتیک دو شاعر معاصر ایرانی و عرب، نادر نادرپور و ابوالفضل شابی که هر یک به‌نوعی نماینده مکتب رمانتیسم در دوره خود بوده‌اند را مورد بررسی قرار دهند. آنها بر این باور بودند که همگونیهای بسیاری میان پیروان این مکتب ادبی در فارسی و عربی به چشم می‌خورد. یافته‌های پژوهش آنها حاکی از آن است که مؤلفه‌های شعر رمانتیک از قبیل "گمنامی و تنهایی"، "پناه بردن به خاطرات گذشته"، "سفر اندیشه‌های عصیانگرانه علیه معشوق"، "اعتراض به ناهنجاریهای جامعه"، "طبیعت" و "تداعی" در شعر نادرپور بسامد بیشتری دارد و در شعر شابی "شور و نشاط و عشق به زندگی"، "مشارکت با وجدان جمعی" و "نگرانی از سرنوشت مردم" و امید به آینده‌ای روشن و خوش بینی بیشتر جلوگیری میکند.

معروف و نادری (۱۳۹۰) اشعار سید قطب، شاعر مصری و نادر نادرپور را به روش تطبیقی و محتوایی در قالب مکتب ادبی رمانتیسم مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاصل از تحقیق آنها بیانگر آن است که اشعار هر دو شاعر متضمن لطیفترین درون‌مایه‌ها و مفاهیم رمانتیکی است. در این مطالعه نیز مشخص گردید که بازگشت به طبیعت و هم‌نوایی با آن، روستاستایی، شوق بازگشت به دوران کودکی، رویکرد شدید عاطفی به معشوق، شوق به وطن، احساس غم و تنهایی و ... از بارزترین موارد اشتراک در مضامین رمانتیکی سید قطب و نادرپور است. از نظر نویسندگان وجه تفاوت در رویکرد دو شاعر در این بوده که سید قطب تا حدودی به نوعی رمانتیسم عرفانی گرایش دارد و در برخی مظاهر رمانتیک در اشعارش بیش از اشار نادرپور چنین امری مشهود است. گرایش به عاطفه و احساسات عمیق همراه با نوعی اندوه و درد رمانتیکی در بیشتر اشعار دو شاعر دیده میشود.

خاکپور و اکرمی (۱۳۸۹) رمانتیسم و مضامین آن را در شعر فارسی مورد کنکاش قرار دادند. از دیدگاه آنها شعر جدید فارسی از دوره مشروطیت به بعد در هر سه شاخه رمانتیسم (متعادل و متعارف، اجتماعی و افراطی و احساسات‌گرا) برای خود نمایندگانی داشته است.

زمینه‌های فرهنگی و تاریخی بلیک و نادرپور:

بلیک در انگلستان اواخر قرن هجدهم و در بستر دگرگونیهای ناشی از انقلاب صنعتی و تغییر مناسبات اجتماعی مینویسد. متن اولیه مقاله نیز به گسترش شهرها، نیروهای اقتصادی و سیاسی جدید و شکافهای اجتماعی در اروپا اشاره کرده است. در چنین زمینه‌ای، بازگشت به طبیعت، کودکی و تخیل را میتوان واکنشی به عقل‌گرایی افراطی، صنعتی‌شدن و محدودشدن تجربه انسانی نیز خواند.

نادرپور اما در ایران معاصر و در فضایی متفاوت شکل گرفته است؛ در متن اصلی، رمانتیسم ایرانی با تحولات مشروطه، گذار از سنت به تجدد، گسترش ترجمه و آشنایی با ادبیات غرب پیوند داده شده است. بنابراین، رمانتیسم نادرپور را نمیتوان نسخه‌ای مستقیم از رمانتیسم اروپایی دانست؛ بلکه باید آن را صورت ایرانی‌شده‌ای از حساسیت رمانتیکی دانست که با خاطره، وطن، غربت، فقدان و تجربه دگرگونی فرهنگی پیوند میخورد.

از این منظر، تفاوت بنیادین دو شاعر در منبع تاریخی تجربه رمانتیک است. بلیک در متن دگرگونیهای آغازین جهان صنعتی و نقد نظم اجتماعی جدید سخن میگوید، در حالی که نادرپور در متن تجربه تجدد و گسست تاریخی

- فرهنگی ایران، بیشتر با مسئله گذشته، خاطره و هویت روبه‌رو میشود. این تفاوت، در تفسیر طبیعت، کودکی، نوستالوژی و مرگ نیز اثر می‌گذارد.

پردازش تحلیلی موضوع

در این قسمت مختصری به مکتب رمانتیسم در اروپا و ایران نگاهی می‌اندازیم:

اصطلاح رمانتیک

در زبان فرانسوی کهن کلمه «رمان» هم برای توصیف یک رمان با وقار به کار میرفت که به نظم سروده شده بود و هم برای نامیدن یک داستان عامه‌پسند. طولی نکشید که ویژگیهای شاخص این قصه‌های مبتنی بر عشق، ماجراجویی و هوسبازیهای خیال، با این کلمه پیوند یافت و کلمه رمان تداعی‌گر همه این خصوصیات گردید (فورست، ۱۳۷۵: ۲۵). صفت «رمانتیک» در عبارتهایی نظیر «قصه‌های پر هیجان رمانتیک» بکار میرفت تا بر حالتی هم چون «دروغ بودن»، «غیر واقعی بودن» و «تخیلی بودن» دلالت کند.

این اصطلاح به مناظر و صحنه‌هایی که در طبیعت وجود دارد اطلاق میشد، البته با معنایی مثبت و اغلب برای توصیف کوهستانها، جنگلها و سرزمینهای بکر و دورافتاده، یعنی مکانهایی که عموماً صحنه وقوع حوادث رمانسهای قدیمی بودند. بنابراین در حدود میانه قرن هجدهم این کلمه معنایی دوگانه داشت: یک ویژگی قدیمی و مسبوق به سابقه که گویی همانند یا تداعی‌کننده رمانسهای قدیمی بود، و شرح و بیانی که گویی جاذبه خود را از تخیل و احساسات گرفته است (همان: ۲۶).

اصول مکتب رمانتیسم

مکتب رمانتیسم بیش از اینکه یک جریان ادبی و هنری باشد، مرحله‌ای از حساسیت اروپایی است که نخست در اواخر قرن هجدهم در انگلستان با (ویلیام بلیک، وردز ورث، کالریج) و در آلمان با (گوته، شیلر، هولدرین) و سپس در قرن نوزدهم در فرانسه با (ویکتور هوگو، شاتون بریان، لامارتین) در ایتالیا (مانسونی، لئو پارودی)، در اسپانیا با (سورلیا) و در کشورهای اسکاندیناوی با (اولنشرگر، تگنر و استاگنلیوس) ظاهر میشود (سید حسینی، ۱۳۹۱: ۱۶۲). رمانتیسم در اصل یک جنبش مطلقاً انقلابی است و شعارهای آن همانند سخنان فلسفی و سیاسی است که در عصر روشنگری مطرح شده است: بیان آزاد حساسیت‌ها و تأیید حقوق فردی (همان: ۱۶۲).

در اینجا به برخی از اصول اساسی این مکتب اشاره میکنیم:

- آزادی:

هنرمند رمانتیک برای خواهشها و احتیاجات روح خود اهمیت قائل است و میگوید آنچه به هنرمند الهام میبخشد و معنی و مفهوم زندگی شمرده میشود «عشق و علاقه است» و این علاقه باید آزاد باشد. ادبیات میتواند هر گوشه‌ای از زندگی را، چه زیبا و چه زشت، چه عالی و چه دانی، موضوع بحث خود قرار دهد. از هر دوره تاریخ و از هر گونه مناظر دنیا میتواند استفاده کند (همان، ۱۷۹).

- شخصیت:

هنرمند رمانتیک، به دنبال آزادی از قید قواعد کلاسیک فرمانروایی «من» را در هنر مستقر میسازد و به وسیله هنر خواهشهای دل و رنجهای خود را بیان میدارد هنرمند رمانتیک خویشتن را به جای قهرمان افسانه‌ای میگذارد و نمونه همنوعان خویش قرار میدهد (همان، ۱۸۰).

- هیجان و احساسات:

هنرمند رمانتیک پیش از آنکه بر مبانی معقول و خودگرایانه تکیه کند به خواسته‌های حسی و خردگرایی گرایش داشته است. آنچه باید بیان کرد هیجان شاعر است و آنچه باید بدست آورد هیجان مردم (ثروت، ۱۳۹۰: ۹۵). دل باید بی قید و بند سخن بگوید و بی قید و بند فرمان براند.

- گریز و سیاحت:

آزردگی از محیط و زمان موجود و فرار به سوی فضاها یا زمانهای دیگر، دعوت به سفر تاریخی یا جغرافیایی، سفر واقعی یا بر روی بالهای خیال، یکی دیگر از مشخصات آثار رمانتیک‌هاست. (ثروت، ۱۳۹۰: ۹۶).

- کشف و شهود:

هنرمند رمانتیک تخیل و امید و آرزو و معجزه را جانشین حقیقت می‌سازد و پیش از تقلید پایبند تصور است. هنر خود را با مبالغه می‌آمیزد، یعنی آنچه که هست نمیگوید بلکه از آنچه که باید باشد بحث میکند. او از طریق کاوش در ذهن خود دنبال کشف ناشناخته‌هاست. (ثروت، ۱۳۹۰: ۹۶)

- بازگشت به آغاز و دوران کودکی و طبیعت دست‌نخورده:

در ادبیات دوران رمانتیسم، هم کودک و هم پاکی‌های او را عزیز می‌دارند و هم خاطرات و یادهای دوران کودکی دائماً برای شاعران و نویسندگان تداعی میشود. این یادمان‌های کودکی از یک سو یادآور پاکی و صفا و صمیمیت است و از سوی دیگر، چون بیانگر معصومیتی زوال یافته و بهشتی گمشده است، موجب اندوه میشود. این توجه خاص به کودک و دوران کودکی در اغلب آثار رمانتیک‌ها دیده میشود. (جعفری، ۱۳۷۸: ۹۱، ۹۲)

- مرگ اندیشی:

شاعران مکتب رمانتیک آن چنان از مرگ، ملال، گور و زوال سخن گفته‌اند که این نوع اشعار، به نام «مکتب شعر گورستان» معروف شد. شعرهای «افکار شبانه» از ادوار یانگ، «گور» از رابرت بلیر، «مرثیه» از گری، و «مکاشفه‌هایی در میان مقابر» از جیمز هاردی نمونه‌های معروف این جریبان بوده‌اند. (پورچافی، ۱۳۸۸: ۱۲۹)

بازگشت به طبیعت:

در این رویکرد، شاعر و نویسنده آن، احساس و عاطفه‌ای را مجسم میکند که خود دچار آن است، در زمان شور و شادی، طبیعت نیز همین خصوصیت را دارد و در زمان اندوه و افسردگی که احساس غالب در این دوره است. (جعفری، ۱۳۷۸: ۸۷).

علل ظهور رمانتیسم در ایران

آغاز رمانتیسم در ایران مانند رمانتیسم در اروپا همزمان با کشمکش سیاسی و تحولات اجتماعی، اقتصادی و فکری یعنی جنبش مشروطه است. جنبشی که موجبات تغییر ساختار حکومتی، اقتصادی و فکری و ادبی را فراهم آورد. گویا زور رمانتیسم همراه با گذر از سنت به تجدد می‌باشد، که در عصر نو جویی و دگرگونی ادبی رگه‌های رمانتیسم در ادبیات جدید فارسی جلوه مینماید. وقتی گفته میشود ظهور رمانتیسم در ایران به این معنا نیست که رمانتیسم به شکل یک مکتب و جنبش فراگیر در ایران پیدا شده باشد بلکه فقط یک گرایش ادبی در کنار گرایشهای دیگر چون کلاسیک و واقع‌گرایی است. دیگر اینکه «نمیتوان همه احکامی را که در مورد علل، پیدایش و ویژگی این مکتب در اروپا صادر میشود را بر حوزه‌های ادبی ایران نیز تعمیم داد» (زرقانی ۱۳۸۷: ۲۱۴).

شاخصه‌های رمانتیکی در شعر نادرپور و ویلیام بلیک

۱- **طبیعت‌گرایی (دوستی با طبیعت):** رمانتیکها در آثار خود به طبیعت پرداخته‌اند و طبیعت را بعنوان مأمّن دردها و دغدغه‌ها و سنگ صبوری برای رنجهای خود برگزیده‌اند (الایوبی، ۱۹۸۴: ۱۷۲). شاعر رمانتیک روح حیات را در اجسام و طبیعت حس میکند. زمزمه و ناله بادها و سنگ‌ها را میشنود و به نجوای سکوت دل آنها گوش جان فرا میدهد. گویی آنها موجودات زنده‌ای هستند که از عاطفه و احساس برخوردارند (الجیده، ۱۹۸۰: ۱۷۵). در رمانتیسم توصیف بیرونی طبیعت «جای خود را به درک درونگرایانه طبیعت و همدلی با آن میدهد. طبیعت در رمانتیسم موجود زنده‌ای است که در زندگی دائم التغییر است و حالات و خصوصیات آن به اندازه روحیات انسان متنوع و گوناگون است (فورست، ۱۳۹۲: ۵۲).

ویلیام بلیک شاعر حساس انگلستان نیز از این قاعده مستثنی نیست و مانند تمامی شاعران رمانیک گرایش به طبیعت را میتوان میان آثارش مشاهده کرد. در ادامه به نمونه‌هایی اشاره میکنیم تا کارکرد مؤلفه‌های مورد نظر در اشعار بلیک و نادرپور مشخص گردد.

در شعر «چمنزار پرطنین» ویلیام بلیک طبیعتی زیبا را میبینیم:

The Echoing GreenL

The sun does arise/And make happy the skies /The merry bells ring/To welcome
the spring /The skylark and thrush /The birds of the bush/Sing louder around / To
the bell's cheerful sound /While our sports shall be seen/On the echoing green.

«چمنزار پرطنین»

خورشید بر میخیزد/ و آسمانها شادکام شد / زنگهای سرخوش مینوازد/ تا بهاران را خوش آمد گویند/ چکاوک و توکا/ پرندگان بوته‌زار/ در گوشه و کنار رساتر میخوانند/ به نوای شادی بخش زنگها/ هنگامی که بازیکنان ما دیده میشوند/ بر چمنزار پر ظنین (رهنما، ۱۳۸۴: ۲۷).

بلیک از جمله شاعرانی است که برخلاف دیگر شاعران طبیعت، به بیان ویژگیهای طبیعت و زیباییهای آن نمیپردازد؛ بلکه در نظر او، طبیعت یک پدیده زنده و ارگانیک است که با احساسات و عواطف شاعر یگانگی تشکیل داده و به وحدت میرسد. در نمونه بالا "سرودن نوای شادی"، "رساتر خواندن"، "خوش آمد گفتن"، "نواختن"، "شادکام شدن" و "بر خاستن" این سرزندگی و پویایی را بازنمایی میکند. بلیک به هنگام مشاهده طبیعت به این می‌اندیشد که دنیای مشهود یک نمود و نمایش از دنیای واقعی است و شاعر با استعانت از تخیل خویش میتواند پرده از این واقعیت بردارد.

در شعر زیر شاعر دعوت میکند که در طبیعت چیزی بیش از آنکه نشان میدهد را ببینید:

To see a World in a Grain of Sand /And a Heaven in a Wild Flower /Hold Infinity in
the palm of your hand /And Eternity in an hour (black, 1982: 208)

برای دیدن جهانی در یک دانه شن/ و یک بهشت در یک گل وحشی/ بی‌نهایت را در کف دست خود نگه دارید/ و ابدیت در یک ساعت (رهنما، ۱۳۸۴: ۴۵).

یکی از شگردهای بلیک برای نشان دادن تلخی روزگار یک شخص و یا یک منطقه، استفاده از تعبیری برای طبیعت است. در شعر زیر بلیک با استفاده از توصیف صحنه‌هایی از عناصر طبیعی، احساس و برداشت خود را نسبت به یک شهر بیان میکند:

And their sun does never shine./And their fields are bleak and bare./And their ways are filled with thorns/It is eternal winter there (Ibid, p 459).

و خورشید آنها هرگز نمیدرخشد،/ و زمینهای آنها تاریک و لخت است،/ و راههای آنها پر از خار است؛/ در آنجا زمستان ابدی است (رهنما، ۱۳۸۴: ۳۲).

یکی از ویژگیهای شعر بلیک، خطاب قرار دادن عناصر طبیعی است. به عنوان نمونه شاعر در شعر زیر، زمستان را خطاب قرار داده و از او خواسته‌هایی دارد:

O Winter! bar thine adamantine doors./The north is thine; there hast thou built thy dark/Deep-founded habitation. Shake not thy roofs/Nor bend thy pillars with thine iron car (ibid, 331).

ای زمستان، درهای درخشان را ببند: / شمال از آن توست و تو تاریکی را ساخته‌ای/ سقف سکوت را مشکن و ستونهایت را با ماشین آهنین خم مکن (رهنما، ۱۳۸۴: ۴۱).

گاه بلیک، عواطف انسانی را به عناصر طبیعی نسبت داده و توصیفات عموماً عاشقانه خلق میکند. بعنوان نمونه بلیک در شعر زیر، گل آفتابگردان را خطاب قرار میدهد و توصیفات را به کار میگیرد که گویی گل آفتابگردان در پی عشق خورشید است و این پیگیری او را خسته کرده:

Ah! Sun flower, weary of time./Who countest the steps of the sun./Seeking after that sweet golden clime/Where the traveller's journey is done; (ibid, 815).

آه! آفتابگردان، خسته از زمان،/ چه کسی قدمهای خورشید را می‌شمارد،/ چه کسی چون تو به دنبال آن سرزمین طلایی است، / سرزمینی که سفر رهروان تمام میشود ... (رهنما، ۱۳۸۴: ۵۱).

نادرپور نیز در شعر خود به مباحث طبیعت بسیار پرداخته است بطوری که در سراسر دیوان وی توجه به طبیعت و وصف آن دیده میشود. طبیعتی که درختان سلام میکند، باد فریاد میکند و ابر گریه میکند و رود مینالد. نادرپور نیز به مانند سایر رمانتیکها از توجه به طبیعت غافل نبوده و بسیاری از اشعار خود را وقف وصف طبیعت کرده است. نادرپور در شعر «تشنگی» به زیبایی به وصف طبیعت از طریق آرایه «جاندارانگاری» که مورد علاقه‌ی رمانتیکهاست پرداخته است.

«در قلب گرمسیر»

از روزهای آخر اسفند ماه بود/ خورشید خنده روی، پس از گریه‌های ابر/ بر شاخه‌ها غبار طلایی فشانده بود
باد تر بهاری/ بوی غبار خشک بیابان تشنه داشت/ بازوی شاخه‌ها/ چون بازوان لخت سیاهان زورمند/ در روشنی
به روغن باران سرشته بود... (نادرپور، ۱۳۸۱: ۲۳۷).

در شعر «پاییز»

زمین به ناخن باران‌ها/ تن پر آبله میخارید/ به آسمان نظر افکندم:/ هنوز یکسره میبارید/ شب از سپیده نهان
میداشت/ تلاش لحظه‌ی آخر را/ ز پشت شاخه‌ی مو دیدم/ کبوتران مسافر را.../ نسیم ظهر خزان، آرام/ چو بال مرغ
صدا میکرد/ هوا، سرود کلاغان را/ به بام شهر، رها میکرد/ به زیر ابر مسین، خورشید/ سر از ملال، به بالین داشت/
ز نور مفرغی‌اش، آفاق/ لعاب ظرف سفالین داشت... (همان: ۲۵۲-۲۵۳).

در شعر زیر نادرپور به زیبایی وصف شب شدن را آورده است:

شمشیری تیزباد/ چون سینه برآمده آب را شکافت/ از آن شکاف، ماهی خونین آفتاب/ چون قلب گرم دریا بر ساحل
اوقتاد/ دریای پیر کف به لب آورد و ناله کرد/ شب ناله را شنید و به بالین او شتافت (همان: ۳۲۳).

نادرپور اشعار زیادی دارد که در آنها به طبیعت پرداخته است ولی به ذکر همین چند نمونه اکتفا میکنیم.

۲. **کودک و کودکی:** به اعتقاد رمانتیکها کودک بیش از دیگران به طبیعت نزدیک است و از این رو پاک، لطیف، سالم و به عبارتی کاملاً طبیعی و انسان است «کودک هنوز دچار فساد و تخریب نشده است و به این خاطر زبان پاک طبیعت را درک میکند» (داد، ۱۳۸۵: ۲۲۶).

بلیک در شعر لالایی خواب شیرین کودکی را به تصویر میکشد:

"A cradle song"

Sweet dreams. From a shade/O'er my lovely infant's head/Sweet dreams of pleasant streams/By happy 'silent' moony beams/...Sleep sleep happy child/Al creation slept and smiled/Sleep sleep happy Sleep/While o'er thee mother weep .../Smiles on thee, on me, on all/Who became an infant small/Infant smiles are his own smiles haven and earth to peace beguiles

خوابهای خوش سایه ساری میسازند/ و بر فراز سر نو باوه دلبدن من/ خوابهای خوش جویباران دلکش/ در مهتابهای خاموش و خشنود/.../ بخواب! بخواب! ای کودک شاداب/ آفرینش همه در خواب رفته است و نوشند میزند/.../ بخواب! بخواب، خشنود بخواب/ تا مادر تو بر بالینت میگیرد/... بر تو لبخند میزند، بر من، بر همه/ که زمانی نو باوه‌ای خرد بودیم/ لبخندهای کودکانه، لبخندهای اوست/ که زمین و آسمان را بهر افسون میکنند (رهنما، ۱۳۸۴: ۷۳).

نادرپور دوباره در شعر «سفید و سیاه» به یاد دوران کودکی‌اش می‌افتد، «سال‌های خاک‌بازی» و «تیله بازی»، «سالهای سبز کودکی»:

«سالهای سبز کودکی»

ای شما پرندگان دور:/ سالیان سبز،/ سالیان کودکی!/ سالیان سبزی ضمیر و سبزی زمین،/ روزگار خردسالی من و جهان،/ سالیان خاک‌بازی من و نسیم،/ تیله بازی من و ستارگان،/ تاب خوردن من و درخت با طناب و نور.

ای پرندگان جاودانه در عبور/ سالیان سبز/ سالیان کودکی!/ سالیان قصه‌های ناشنیده‌ای که دایه گفت/ قصه‌های دیو قصه‌های حو/ سالیان شیر و خط و سالیان طاق و جفت،/ سالیان گوجه‌های کال و تخمه‌های شور.../ سالیان هم‌زبانی قلم با مداد سوسمار اصل،/ سالیان جامه‌های کازرونی چهار فصل،/ چهره‌های عروسکی،/ سالیان سبز،/ سالیان کودکی (نادرپور، ۱۳۸۱: ۶۶۷-۶۶۸).

نادرپور در پایان از دور شدن خود از آن سالها و «سپیدی سر» و «سیاهی سرنوشت» خود سخن می‌گوید:

سالیان مهربانی خدا!! من کجا! شما کجا!/ من دگر نه آن کسم که پیش چشم اوستاد/ بر جبین تخته سیاه، داغ واژه‌ی سپید مینهاد/ حالیا منم که در حضور سرنوشت/ با سر سفید، شرمم آید از سیاهی سرنوشت (همان: ۶۷۰).

۳- **تخیل:** تخیل خیال‌ورزی گسترده‌ای است که شاعر میتواند به همه اشیاء و پدیده‌های بی‌جان روح ببخشد. باید گفت تخیل یکی از وجوه امتیاز و شاید برتری مکتب رمانتیسم به دیگر مکاتب ادبی است چرا که هنرمند رمانتیک با مدد خیال به جهان ناشناخته‌ها پا می‌گذارد و بر دامنه آفرینش‌های هنری‌اش افزوده و به افقهای تازه‌ای دست می‌یابد که جز به کمک تخیل امکان‌پذیر نمی‌باشند. تنها پس از ظهور رمانتیکها بود که تخیل از اولویت برخوردار شد و کانون توجه قرار گرفت (فورست، ۱۳۷۵: ۶۳).

بلیک تخیل را مرکز کائنات و به شکلی آفریدگار جهان مینامد. او باورمند به تخیل آزاد بود و از طریق همین قدرت تخیل بود که با فرشتگان خدا سخن می‌گفت.

I'll pore upon the stream/Where sighing lovers dream/And fish for fancies as they pass/Within the watery glass

من در جویباران خیره خواهم شد./ آنجا که دلدادگان آه میکشند و در رویا فرو می‌روند/ و به شکار اوهام که در گذرند، خواهم نشست./ در آبگینه‌ی آبی (رهنما، ۱۳۸۴: ۳۰).

نادرپور نیز در اشعار خود با تخیل خلاق خویش عوالم پر رمز و راز و وهم‌آلودی را به تصویر میکشد که در آنها واقعیت در هاله‌ای از آنچه فرا واقعی مینماید فرو میرود. نمونه کامل چنین اشعاری شعر «قص اموات» است که او در آن اشباحی را تفسیر میکند که در نیمه شبها با نواختن نی در گورستان از گورها خارج شده و به رقص در می‌آیند و صبحگاهان ترانه و رقص پایان مییابد و دوباره مردگان در قبرهای خود جای میگیرند.

«قص اموات» از آخرین مزار صدایی خفیف و خشک/ آمد به گوش و معجزه‌ی قبر را گشاد/ اندام خالی شبی لاغر و مخوف/ تا نیمه شد عیان و در آن دخمه ایستاد/ در استخوان چپش دسته تبر/ در استخوان دست دگر از نی‌اش مداد/ از هر لحد که چون در نقبی گشوده شد/ برخاست مرده‌ای و به پا شد قیامتی / آن نی و از نغمه شوق‌آوری نواخت/ و اندر پی‌اش به رقص درآمد جماعتی/ کم‌کم ترانه رفت و آن شب/ نی را ز لب گرفت و دمی خیره شد به راه / انبوه مردگان همه خفتند در مزار/ بر رویشان فتاد لحدها و نور ماه (نادرپور، ۱۳۸۱: ۵۵-۶۸).

در شعر دیگر با عنوان «مردی در انتظار خویش» فضایی خیالی تصویر میشود که در آن شاعر با خودش ملاقات میکند و اتفاقات عجیبی می‌افتد و فضایی وهم‌آلود تصویر میشود:

صدایی از پی‌ام برخاست در خاموشی جنگل/ چو برگشتم خودم را در قفای خویشتن دیدم.../ سرم مانند مرغی پر کشید از شاخه گردن/ برگ خشکی پس از پرواز او بر جای رویید/ کنار جاده جنگل که همچون جوی جاری بود/ درختی گشتم و یکباره از رفتن فرو ماندم/ خودم را در ستون نازکی از روشنی دیدم/ که از من دور شد در بیشه تاریک پنهان شد/ به دل گفتم که او را با دویدن‌ها به چنگ آرم/ ولی آیا درختی میتواند باز انسان شد.../ از آن پس همچنان در انتظار خویشتن ماندم/ که شاید بگذرد یک بار دیگر از من (همان، ۳۷۴-۳۷۵).

۴- بدوی‌گرایی: مبدأ در لغت به معنی اصل و آغاز است و بدوی به معنی ابتدایی و آغازی. در اصطلاح، بدوی‌گرایی بر جلوه‌های گوناگون گرایش به گذشته اطلاق میشود، با این توضیح که مبدأگرایی متضمن هر نوع علاقه به بازگشت به اصل و مبدأ است... اما بدوی‌گرایی نمودهای بسیار متنوعی دارد که بطور کلی در دو شاخه بدوی‌گرایی زمانی و بدوی‌گرایی فرهنگی جای میگیرد. بدوی‌گرایی زمانی را میتوان بر توجه به پدیده‌ها و دستاوردهای زندگی، فرهنگ و هنر انسان در زمانهای گذشته اطلاق کرد (داد: «مبدأگرایی»).

بدوی‌گرایی فرهنگی شاخه گسترده‌ای است که به موجب آن، در تمامی زمینه‌ها، پدیده‌های طبیعی بر پدیده‌های ساختگی برتری دارند. یکی از صورتهای بدوی‌گرایی فرهنگی در نحوه برخورد سراینده‌گان و نگارندگان رمانتیست، سمبولیست و سوررئالیست نمود مییابد؛ اینان هر یک به شیوه خاص خود میکوشند تا بدوی‌ترین و بی‌شائبه‌ترین احساسات و ذهنیات خود را بدون دخالت عقل بیان نمایند. از مهمترین پیامدهای بدوی‌گرایی فرهنگی، ارج نهادن به انسان تعلیم نیافته نخستین یعنی همان «وحشی ارجمند» است؛ ریشه این تفکر -که در حیات فرهنگی اروپا در قرن هجدهم پدید آمد و بر گرایش به پاکی و بی‌گناهی انسان تعلیم نیافته نخستین استوار است (همان)- مورد توجه سراینده‌گان و اندیشمندان رمانتیست قرار گرفت و در اشکال گوناگون بازگشت به گذشته افسانه‌ای یا

اسطوره‌ای، گذشته واقعی آرمانی شده و تلاشی پیوسته و پایان‌ناپذیر برای آفرینش دوباره بهشت گمشده، در رؤیاهای آنان مطرح شد. این گرایش را «بازگشت به ریشه»، «رویدن بر ریشه» و «بازگشت به اصل» نیز نامیده‌اند. شایان توجه است که بدوی‌گرایی با ویژگیهای یاد شده در اشعار رمانتیک معاصر عربی، بویژه در آثاری که پس از جنگ جهانی دوم پدید آمده‌اند، نمودی روشن یافته است، سروده‌هایی که عصیانی هستند بر ضد واقعیت سرشار از تباهی و اندوه موجود در جامعه عربی؛ و بازتابی از آرمان‌گرایی سراینده یا نویسنده متن هستند (جیده، ۱۹۸۰: ۱۷۵). این همه فراخوانی به دوری گزیدن از تصنع، بازگشت به سرشت نخستین و فطرت راستین و توجه به خواش‌های پاک روح بشری است و فریاد شهرگریزی و ندای بازگشت به طبیعت (عبد الحمید علی، ۲۰۰۵: ۱۷۳).

"The tiger"

Tiger, tiger, burning bright/In the forests of the night/What immortal hand or eye/Could frame thy fearful symmetry? ...

ببر، ای ببر/ که در جنگلهای شب/ تابناک می‌درخشی:/ کدامین دست یا چشم نامید/ تناسب سهمناک تو را آفریدن توانست؟... (رهنما، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

در شعر «چوپان» میتوانیم توصیف زیبای بلیک را از زندگی ساده یک چوپان مشاهده کنیم، در این شعر میتوانیم بیزاری بلیک را از شهر و پناه بردن وی را به طبیعت مشاهده کنیم:

"The shepherd"

How sweet is the shepherd s sweet lot!/From the morn to evening he strays/He shall follow his sheep all the day/And tongue shall be filled with praise/For he hears the lambs innocent call/And he hears the ewe s tender reply/He is watchful, while they are in peace/For they know when their shepherd is night

چه دل‌انگیز است/ بخت خوش چوپان/ از بامدادان تا شامگاهان آرام نمیگیرد/ همه روز/ در پی رمه خویش است/ و زبانش از سپاس سرشار/ زیرا که ندای پاک بره را می‌شنود/ و پاسخ نرم میش را می‌شنود/ او هوشیار است، آنگاه که آنها همه آرمیده‌اند/ چرا که میدانند کی/ چوپان نزدیکشان است (همان، ۱۰۷).

در این شعر بلیک، چهره یک زندگی ساده روستایی را که سرگرم رمه خود است بر زیبایی تصویر میکند و این نوع زندگی ساده را دل‌انگیز و سرشاری از شادی و خوشبختی میداند. این گرایش به طبیعت و زندگی ساده روستایی، از نفرت و بیزاری بلیک از انقلاب صنعتی یا به گفته خود او «این کارخانه‌های تیره رنگ شیطانی» نشأت گرفته است.

نادرپور نیز در اشعار خود به مسأله بدوی‌گرایی نیز اشاره دارد و به انتقاد از تمدن و شهرنشینی میپردازد او در شعر «چکامه کوچ» درباره اوضاع و احوال شهر سخن گفته است:

«چکامه کوچ»

کسی ز شهر خبر آورد/ که خانه‌ها همه تاریکتر ز تابوت است/ هوا، هنوز پر ز بوی خون و باروت است/ تفنگداران، فانوسهای روشن را/ به دود و شعله بدل میکنند و می‌خندند/ و هیچ بادی، در برگها نمی‌نالد/ کسی ز شهر خبر آورد/ که عشقها همه بیمارند/ تمام پنجره‌ها چشمهای تب دارند/ که رقص چلچله‌ها را در آسمان بهار/ به خواب می‌بیند/ و رقص آدمیان را فراز چوبه دار/ به یاد می‌آرند/ و دارها همگی بار آدمی دارند (نادرپور، ۱۳۸۱: ۴۸۲-۴۴۳).

۵- عشق: در ادبیات رمانتیک، عشق بصورت رؤیایی و آمیخته با تخیلات افراطی و احساسات‌گرایی شدید مطرح میگردد. تفسیر ادبیات رمانتیک از «عشق» در فرهنگ و تمامیت خود یک تفسیر زمینی است و این امر ریشه در

میانی انسان‌شناسی تفکر مدرن دارد. «عشق» در فرهنگ مدرن غربی از اساس بر پایه و بیولوژیک و در حیطه لذت‌طلبی نفسانی تعریف می‌شود. هنرمند رمانتیک برای خواهش‌ها و احتیاجات روح خود اهمیت بسیار قائل است و می‌گوید آنچه به هنرمند الهام می‌بخشد و معنی و مفهوم زندگی شمرده می‌شود «عشق و علاقه» است. اصولاً کمتر شاعر رمانتیک را میتوان سراغ گرفت که در آن تصویری از عشق و معشوقی مقتدر وجود نداشته باشد. از منظر بلیک عشق، نیرویی است که انسان را خداگونه می‌سازد و در حالت معصومیت زندگی با این نیرو هدایت می‌شود. بلیک تصویرگر عشق است، او به زیبایی دنیای عاشقی را توصیف می‌کند. در شعری با عنوان «ترانه» بلیک از یکی شدن دو عاشق سخن می‌گوید که خاصیت عشق این است:

Love and harmony combine/And around our souls int wine/While thy branches mix with mine/And our roots together/And thy lovely leaves among/There is love: I hear her tongue ...

عشق و سازگاری به هم می‌آمیزد/ و برگرد روانه‌مان می‌چد/ آنگاه که شاخساران تو، شاخساران مرا در بر می‌گیرند/ و ریشه‌های ما به یکدیگر می‌پیوندند./ عشق در لابه‌لای برگهای دوست‌داشتنی توست من زمزمه‌اش را می‌شنوم... (رهنما، ۱۳۸۴: ۲۳).

در جایی دیگر بلیک می‌گوید هرگز نباید از عشق خود سخن گفت زیرا بیان کردن عشق باعث می‌شود معشوق با شنیدنش عاشق را ترک گوید و عشقی که در میان جان عاشقی باقی بماند و بازگو نشود پایدار و همیشگی است:

"I told my love"

Never seek to tell thy love/Love that never told can be/For the gentle wind does move/Silently, invisibly./I told my love, I told my love/I told her all my heart/Trembling, cold, in ghastly fears/Ah, she doth depart ...

هرگز مکوش که عشق خود را بازگو کنی/ تنها عشق ناگفته پایدار میتواند بود/ چرا که نسیم ملایم/ خاموش و ناپیدا می‌وزد/ من عشق خود را بازگو کردم/ من عشق خود را بازگو کردم/ هر چه در دل داشتم/ باز گفتم با دوست/ لرزان، ترسان، سرمازده، آشفته/ آه، او از کنار من می‌رود (همان، ۷۶).
و در جایی می‌گوید:

Love to faults is always blind/Always is to joy inclined/Lawless winged and unconfined/And breaks all chains from every mind

عشق بر لغزشها هموار کوراست/ و هموار به شادی گراینده/ بی‌قانون، در پرواز و بی‌قرار/ و در هر سری هر چه زنجیر، می‌شکند (همان، ۸۶).

از درون مایه‌های شایع جریان رمانتیسم ایرانی تبدیل شدن معشوق آسمانی و عرفانی شعر سنتی به معشوق زمینی و جسمانی است. شمار بسیاری از اشعار رمانتیک را اشعاری تشکیل می‌دهد که شاعر در آنها به توصیف معشوق خود، اعضا و اندام او می‌پردازد مانند این شعر **نادرپور**:

آه ای سپید اندام آهو چشم/ ای آنکه عکس ماه را بر کاسه زانو/ برق هوس را در بلور دیدگان داری/ ای آنکه دیدار تو با من در شب غربت/ شیرینتر از خواب است در هجران بیماری/ فرخنده باد این لحظه میلاد/ خوش باد این ساعت که می‌خندی به روی من (نادرپور، ۱۳۸۱: ۸۲۸).

نادرپور معتقد است شاعران گذشته از بیم سنن و عادات، احساسات خود را در پرده و غیرمستقیم بیان میکردند، اما به تدریج شاعران بی هیچ قیدوبندی سخنان خود را صریح، مستقیم و بی‌پرده به زبان می‌آوردند. (نادرپور، ۱۳۳۵: ۱۹).

شفیعی کدکنی این سخنان را تمی رایج و حاکم بر تفکر شعرای آن دوره‌ی زمانی خاص میدانند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۶۷). در میان اشعار نادرپور موارد متعددی میتوان یافت که شاعر ارزشهای اجتماع را مانعی برای بیان احوالات و احساسات شخصی خود نمیبیند و به بیان مفاهیمی میپردازد که مبنای اصول اخلاقی و عرفی است. درون‌مایه این نوع از اشعار نادرپور، رابطه جسمی و فیزیکی میان عاشق و معشوق است. اشعاری که معمولاً شاعر در آنها ابتدا از معشوق و اعضاء و اندام او سخن میگوید و آنگاه بی‌پرده از معاشقه میان عاشق و معشوق سخن می‌آورد.

۶- **نوستالوژی و مکتب رمانتیسم:** واژه نوستالوژی (Nostalgia) یا یادمانه متشکل از دو واژه یونانی (Nostos) به معنی بازگشت به خانه و (Algia) به معنی «درد» میباشد. این واژه در واژه‌نامه آکسفورد به معنی احساس درد و رنج و حسرت نسبت به آن چیزی که گذشته و از دست رفته است (Homyby 2003: 840) در زبان فارسی به معنای غم غربت، حسرت بر گذشته و در زبان عربی به معنای (الحنین إلى الماضي) ترجمه شده است.

این اصطلاح از روانشناسی وارد ادبیات گشته و حاصل معنایش با توجه به معانی مختلف در فرهنگ اسلامی به این صورت است: غم غربت، حسرت و دلتنگی نسبت به گذشته وانگهی اشتیاق مفرط برای بازگشت به گذشته، احساس حسرت و دلتنگی برای وطن و خانواده، دوران خوش کودکی و نوجوانی، اوضاع خوش سیاسی، اقتصادی و مذهبی گذشته ... میباشد. (آشوری، ۱۳۸۱/ باطنی، ۱۳۸۶: ذیل واژه). بنابراین نوستالژی را میتوان به طور خلاصه یک احساس درونی تلخ و شیرین به موقعیتهای از دست رفته گذشته تعریف کرد. بر اساس مکتب رمانتیسم، نوستالژی فقط مربوط به گذشته نیست. شاعر گاهی بر طایر سوار و آرزوی فضایی بس زیبا، مجلل و مطلوب را در آینده میکند که به این حالت نوستالژی آرمانشهر میگویند (سهیر ولووی میشل، ۱۳۸۳: ۱۳۳).

از مهمترین عوامل تأثیرگذار در ایجاد حالت نوستالوژی در شاعر و یا نویسنده مسائل سیاسی، اجتماعی، مستندات فردی، ویژگیهای روحی و روانی و تأثیر مدرنیسم و صنعت جهان معاصر بر روابط و روحیه انسانها میباشد (عالی عباس‌آباد، ۱۳۸۷: ۱۷۹-۱۵۵).

بنابراین روشن است که تمامی این اصول و معتقدات، همان اصول و معتقدات شاعری است که دچار حالت نوستالژی گشته و شعرش را سرشار از اندیشه‌های هنرمند رمانتیسم نموده است.

یکی دیگر از مبانی نوستالوژی در مکتب رمانتیک، «نوستالوژی دوری از بهشت و روح ازلی» است. در این حالت شاعر احساس میکند از اصل خود دور شده است و مانند یک تبعیدی در این «غریبستان» زندگی میکند. شاعر معروف رمانتیک در تعریف این احساس میگوید: «روح در زیر بید بنان گریان تبعید است. روح که جایگاه معنویت در انسان است به دور از خانه و کاشانه‌ی پدری واقعی‌اش در این دنیا زندگی میکند.» (لووی، میشل و رابرت سهیر، ۱۳۱) این دیدگاه همانطور که الیاد در کتاب «اسطوره، رؤیا و راز» میگوید، در میان عرفای جوامع مختلف وجود دارد. در ایران قبل از اسلام نیز مانویان معتقد بودند: «روح ما ذره‌ای از روشنایی است که در کالبد تیره تن اسیر شده، نی دور افتاده از اصل خویش است و باید به جایگاه اصلی خود باز گردد.» (دستغیب، ۱۳۷۳: ۲۲۱).

بلیک به زیبایی نوستالوژی در مکتب رمانتیسیم را با شعر دودکش پاک‌کن به تصویر کشیده است. پیش از این خواندیم که بر اساس مکتب رمانتیسیم نوستالوژی فقط مربوط به گذشته نیست، شاعر گاهی بر طایر سوار و آرزوی فضایی بس زیبا و مجلل را در آینده میکند که به این حالت نوستالژی می‌گویند. در شعر دودکش پاک‌کن کودکانی میبینیم که به سبب اندام نازکشان اجیر شده‌اند تا از دودکشهای تنگ گذر کنند و آن‌جا را پاک نمایند این بچه‌ها گاه تا شش ماه از شستن بدن بی‌بهره بودند. برخی از آنها در دودکش خفه میشدند و آنها را به کلیساها راه نمیدادند تا مبادا کلیسا با دوده آلوده شود. کودکانی که از ورود به دودکش ترس داشتند کتک می‌خوردند و ناچار از دودکش‌ها بالا میرفتند. چه بسا که برهنه از دودکشها میگذشتند تا تن‌پوش آنها سد راهشان نباشد. این کودکان حسرت وار به دنیای همسالان خود نگاه میکردند و آرزوی خانه‌ای نرم و خوراکی گرم داشتند و گاه با همین آرزوها به خواب میرفتند. بلیک به زیبایی این دنیای کودک دودکش پاک‌کن را به تصویر کشیده است و از آرزوهای محال و ناممکن آنها سخن گفته است:

The Chimney Sweeper

A little black thing among the snow/,Crying "weep! 'weep!" in notes of woe"/Where are thy father and mother? say"/"They are both gone up to the church to pray/.Because I was happy upon the heath/,And smil'd among the winter's snow/,They clothed me in the clothes of death/,And taught me to sing the notes of woe/.And because I am happy and dance and sing/,They think they have done me no injury/.And are gone to praise God and his Priest and King/,Who make up a heaven of our misery "

«دودکش پاک‌کن»

/ چیزی کوچک و سیاه در میان برف‌ها/ با آهنگی اندوهگین فریاد برمی‌آورد، «دودکش پاک می‌کنیم»! پدر و مادرت کجا هستند؟/ «آنها به کلیسا رفته‌اند تا دعا کنند»/ از آنجا که در این سرزمین بی‌آب و علف، شادمان بودم،/ و در میان برفهای زمستان لبخند می‌زدم،/ آنها تن‌پوش مرگ بر تنم پوشاندند،/ و به من آموختند تا آهنگ اندوه بخوانم./ و از آنجا که شادمان هستم، پایکوبی میکنم و میخوانم،/ آنها چنین می‌پندارند که به من آزار نرسانده‌اند،/ و به کلیسا رفته‌اند تا خدا، کشیش و پادشاهی را ستایش کنند/ که از بدبختی ما برای خود بهشتی ساخته‌اند»

در این شعر زیبا، ویلیام بلیک بچه‌های یتیم کوچک و فقیر را که آسیب‌پذیرترین اعضای جامعه هستند را توصیف میکند و زندگی سخت و دنیای کوچک و بی‌گناه آنها را به زیبایی به تصویر میکشد. سیاهی و تاریکی نشانه زندگی سخت آنهاست و رؤیایشان دودیدن روی زمین سبز، شنا در رودخانه، تمیز شدن و خندیدن است. با اینکه از زندگی بجز تاریکی چیز دیگری ندیده‌اند باز هم ترس آن دارند که این کار از آنها گرفته شود. مقصود بلیک از بچه‌های دودکش پاک‌کن درد و زندگی سخت اجتماعی خیلی از مردمان زمانش است. مردمی که تفریحات و شادی را در خواب میبینند این مردم بجز قبول شرایط چاره‌ایی دیگر ندارند اما برای امید و پرواز بر فراز ابرها دلخوش به فردایی هستند و پیوسته نوستالژی آرمانشهر را در سر می‌پرورانند:

The Little Black Boy

My mother took me on her lap and kissed me/ And pointing to the east began to say/ Look on the rising sun: there God does live/ And gives his light, and gives his heat away/ And flowers and trees and beasts and men receive/ Comfort in morning joy in the noonday/ And we are put on earth a little space/ That we may learn to bear the beams of love/ And these black bodies and this sun-burnt face Is but a cloud, and like a shady grove/ For when our souls have learn'd the heat to bear/ The cloud will vanish we shall hear his voice/ Saying: come out from the grove my love & care/ And round my golden tent like lambs rejoice/ Thus did my mother say and kissed me/ And thus I say to little English boy/ When I from black and he from white cloud free/ And round the tent of God like lambs we joy/ Ill shade him from the heat till he can bear/ To lean in joy upon our athers knee/ And then I'll stand and stroke his silver hair/ And be like him and he will then love me.

«پسرک سیاه پوست»

مادر مرا در دامن خود گذاشت و بوسید،/ و با اشاره به خاور، سخن آغاز کرد:/ به خورشیدی که سر برآورده بنگر. آنجا جایگاه خداست،/ و نور و گرمای خود را به ما ارزانی میدارد:/ او گلها، درختان، جانوران و انسانها را به هنگام بامداد، آرامش و به هنگام نیمروز، شادی میبخشد./ ما را کوتاه مدتی بر کره خاکی جای داده‌اند،/ تا فراگیریم که پرتوهای عشق را دربرگیریم؛/ و این کالبدهای سیاه و چهره سوخته/ چیزی بجز ابر نیست و همانند بیشه‌ای سایه افکن است./ زیرا آنگاه که روان ما فراگیرد گرما را تحمل کند،/ ابر زدوده خواهد شد؛ آنگاه صدای او را خواهیم شنید،/ که میگوید: "از بیشه برون بیا، ای کسی که عشق من هستی و مورد توجه منی، و همانند بره گرداگرد خیمه زرین من شادمانی کن." مادرم چنین گفت و مرا بوسید؛/ و بدینگونه به پسرک انگلیسی میگویم،/ آنگاه که من از ابر سیاه و او از ابر سپید رها شود،/ و گرداگرد خیمه خداوند همانند بره شادمانی کنیم،/ او را در گرما در سایه‌ام میگیرم تا بتواند/ با شادمانی بر زانوی پدرمان تکیه زند؛/ و آنگاه می‌ایستم و موهای سیمین او را نوازش میکنم،/ و همانند او خواهم بود، و او مرا دوست خواهد داشت.

در شعر «پسرک سیاه پوست» که همانند دودکش پاک‌کن انسانی نیک‌نهاد است که به سبب سیاهی پوست آزار می‌بیند و آرزو میکند کاش کودکی سفید پوست بود. روشن است که جنبش ستیز با برده‌داری الهام‌بخش این سروده بوده است اما سروده با سنت بزرگداشت انسانهای بدوی هماهنگ نیست زیرا از انسان‌مداری بلیک سرچشمه گرفته و بر انسانیت کودک سیاه‌پوست پافشاری شده است. کودک سیاه‌پوست انسانی مهربان است که تنها آرمانشهر او به تفاهم رسیدن انسانهاست.

نادرپور و نوستالوژی وطن: یکی از شاعرانی که غم غربت و تنهایی در اشعارش بازتاب فراوانی دارد، نادرپور است. وی بیست سال پایانی عمر خود را در دیار غربت سپری کرد و همین امر سبب گردید که غم غربت و تنهایی و نوستالوژی وطن در بیشتر اشعارش به ویژه مجموعه‌های «خون و خاکستر» و «زمین و زمان» دیده شود. نادرپور در شعر «طلوعی از مغرب» از مجموعه‌ی «صبح دروغین» که در سال ۱۳۶۰، در دیار غربت سروده شده است، از

غم غربت مینالد، و وطنش را سرزمین کودکی خود میداند و شرح دلتنگی خود را برای او بیان میکند و حتی خورشید مغرب برایش سرد است:

... آه ای دیار دور/ ای سرزمین کودکی من/ خورشید سرد مغرب بر من حرام باد/ تا آفتاب توست در آفاق باورم (مجموعه اشعار، ۷۹۰).

شاعر خاک وطن را یادگار و میهنش را پاکتر و زلالتر از آب و آینه میداند: ای خاک یادگار/ ای لوح جاودانه ایام/ ای پاک، ای زلالتر از آب و آینه! (همان، ۷۹۱).

و سپس شاعر میهنش را «کاخ زرنگار» و «بام لاجوردی تاریخ» میخواند و روشنی او را همواره رهبر و راهنمای خود میداند:

ای کاخ زرنگار/ ای بام لاجوردی تاریخ! فانوس یاد توست که در خوابهای من/ زیر رواق غربت، همواره روشن است ... اینجا همیشه، روشنی توست رهبرم (همان، ۷۹۱).

نوستالوژی کودکی: نادر نادرپور هم در سن چهل‌ویک سالگی شعری به نام «گشت و بازگشت» سروده است. شاعر در این قطعه شعر نوستالوژیکی، به دوران کودکی خویش بر میگردد و بازگشتی لذت‌آور به دنیای کودکی دارد:

سفر به دهکده سبز کودکی کردم؛ سفر به سایه پروانگان در آتش ظهر... دوباره در تن ده سالگی فرو رفتم/ دوباره کودکی از دورها صدایم کرد/ تمام شادی خورشید در نگاهم ریخت/ به راز روشنی چشمه، آشنایم کرد (مجموعه اشعار، ۵۶۰).

شاعر خود را کودک ده‌ساله‌ای میبیند و به یاد خانه‌ای می‌افتد که دریچه‌های آن آبی بوده و حیاطش سبز که در آن دوران کودکی خود را گذرانده؛ به چشم کودک ده‌ساله‌ای که من بودم/ هنوز خانه ما رو به چارسوی آسمان / دریچه‌هایی با شیشه‌های آبی داشت/ هنوز ابر از آن میگذشت و برمیگشت/ حیاط سبزش، آفاق آفتابی داشت (همان، ۵۶۱).

در «سفید و سیاه» از مجموعه «شام بازپسین» نادر نادرپور مجدداً به دنیای کودکی بر میگردد و از بازیهای دوران کودکی خود (تپله بازی و تاب خوردن) یاد میکند و دوران کودکی را دوران سبزی ضمیر میخواند؛ روزگار خردسالی من و جهان/ سالیان خاکبازی من و نسیم/ تپله‌بازی من و ستارگان/ تاب خوردن من و درخت با طناب و نور (همان، ۶۶۷).

در ادامه شاعر از قصه‌گفته‌های دایه برای بچه‌ها سخن میگوید:

سالیان قصه‌های ناشنیده‌ای که دایه گفت/ قصه‌های دیو، قصه‌های حور/ سالیان شیر و خط و سالیان طاق و جفت (همان، ۶۶۸).

احساس نوستالوژیکی شاعر عمیقتر میشود و با بازگو کردن ایام دیستان، خاطرات درس و کلاس و مدرسه احساس لذت میکند:

سالیان گل-میان دفتر سفید- / پر-میان صفحه کتاب- / سالیان هم‌زمانی قلم/ با مداد سوسمار اصل/ سالیان جامه‌های کازرونی چهار فصل/ چهره‌های ساده عروسکی/ سالیان سبز/ سالیان کودکی (همان، ۶۶۸).

بدینگونه شاعر با بیان کردن حالات و خاطرات دوران کودکی نارضایتی و سرخوردگی و دلواپسیهای خود را بیان میکند.

۷- **مرگ‌اندیشی:** یکی از ویژگی‌هایی که در شعر بیشتر شاعران رمانتیک رگه‌هایی از آن دیده می‌شود مسأله اظهار خستگی و ملالت از زندگی تاریک و تباه و طلب مرگ است. در این ویژگی نیز شاعران رمانتیک فارسی نیز متأثر از شاعران رمانتیک اروپایی بوده‌اند (حسین‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۸). اندوه و افسردگی و توجه به گورستانها و مرگ ابتدا در شعر آغاز شد و آنچنان فراگیر و شاخص بود که این نوع اشعار را به نام مکتب گورستان نامیدند. «افکار شبانه» سروده ادوارد یانگ و «گور» سروده رابرت بیلی «مرثیه» سروده گری و «مکاشفه‌هایی در میان مقابر» اثر جیمز هاروی از نمونه‌های شاخص این مکتب شعری‌اند (جعفری جزی، ۱۳۸۷: ۸۴).

بلیک معتقد بود با مرگ فقط جسم خاکی خود را از دست میدهم و روح همچنان باقی میماند.

Leave, oh, leave me to my sorrows/Here I'll sit and fade away/Till I'm nothing but a spirit/And I lose this form of clay/Then if chance a long this forest/Any walk in pathless ways/Through the gloom hell see my shadow/Here my voice upon the breeze.

بگذر، آه/ و مرا به غمهایم بگذار/ من در اینجا خواهم ماند و نزار خواهم شد/ تا جز روحی از من نماند و این کالبد گلبن را در بازم./ آنگاه اگر بخت کنار این جنگل/ در کوره راه‌ها گام زند/ از لابه‌لای تیرگی/ سایه‌ام را خواهد دید/ و صدایم را بر فراز نسیم خواهم شنید (رهنما، ۱۳۸۴: ۴۴).

اکنون به اختصار مسأله مرگ که در اشعار نادرپور جلوه‌گر است میپردازیم:

بکوب ای پنجه مرگ/ به تندی بر درم تا در گشایم/ تا مرغان قفس را پر گشودی/ من این مرغ قفس را پر گشایم/ به تندی حلقه بر در زن، مگو کیست/ که در زندان هستی چون منی هست/ بگوش اندر دل شهبای خاموش/ صدای خنده اهریمنی هست (نادرپور، ۱۳۸۱: ۱۱۳).

در ادامه شعر پس از اظهار تنهایی و بدبختی بار دیگر از مرگ کمک می‌طلبد و از مرگ خواستار روشن کردن چراغی است:

بکوب ای دست مرگ امشب درم را/ که از من کسی نمی‌گیرد سراغی/ شب تاریک من بی روشنی ماند/ تو ای چشم سیه! پر کن چراغی (همان، ۱۱۵).

مرگ‌اندیشی در اشعار دیگر نادرپور مانند "چاره، سفر کرده و آخرین فریب" مشهود است. به دلیل ناکامیها و شکستها دنیا را تیره و تاریک حس میکرد و برای رهایی از دنیایی که برای او همچون زندان شده بود به آغوش مرگ پناه میبرد. رفته‌رفته این شکستها و ناکامیها او را به شاعری بدبین و مرگ‌اندیش تبدیل ساخت زیرا چشم‌انداز آینده هر لحظه در نظرش ترسناکتر مینمود. در نتیجه نوعی احساس ترس و حیرانی و مرگ‌طلبی بر بعضی از اشعار او سایه افکند.

نادرپور در قطعه سفر کرده زندگی را زندانی میداند که عمر و جان او را به تباهی کشانده است و مرگ را سپیده‌دم دور خطاب میکند و انتظار آن را میکشد. این نگاه به مرگ ناشی از شکستها و ناکامیهای اوست:

ای مرگ، ای سپیده‌دم دور/ بر این شب سیاه فرو تاب/ تنها در انتظار تو هستم/ بشتاب، ای نیامده، بشتاب (نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۸۴).

در شعر «بیگانه» برای شاعر، تابش ماه و خورشید سودی ندارد زیرا چشمهایش تیره و تاراند و فروغ زندگی ندارند: چه سود از تابش این ماه و خورشید/ که چشمان مرا تابندگی نیست/ جهان را که نشاط زندگی است/ مرا دیگر نشاط زندگی نیست (نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۸۶).

نادرپور در بسیاری از اشعاری که در بر دارنده مفهوم مرگ‌اندیشی است، در واقع نماینده و زبان‌گویای مردمی است که کوله‌باری از ناکامیها و اضطرابها و اندوه‌ها را به دوش میکشند. او حیات را محبسی میداند که امید رهایی از آن وجود ندارد اما باید به آن ادامه داد. این تنهایی چنان دل او را به درد آورده که مرگ را تنها منجی رهایی‌بخش خود از تیره‌روزی، نوامیدی و بن‌بستها و سرگردانیهای زندگی میشمارد.

نوآوری و دستاورد پژوهش

دستاورد اصلی پژوهش، ارائه یک خوانش زمینه‌مند از رمانتیسم بلیک و نادرپور است. این مقاله نشان میدهد که شباهت مؤلفه‌ها به معنای یکسانی تجربه رمانتیک نیست. دستاورد دیگر، تفکیک سه سطح مضمون، تصویر و کارکرد تاریخی است که امکان میدهد مقایسه از فهرست کردن شباهتها فراتر رود. بر اساس این خوانش، رمانتیسم در بلیک بیشتر درگیر مسئله صنعت، نظم اجتماعی، معصومیت و مکاشفه است، در حالی که در نادرپور با خاطره، غربت، دگرگونی فرهنگی و فقدان پیوند بیشتری پیدا میکند.

از این رو، ارزش افزوده مقاله در پیشنهاد این نتیجه است که «رمانتیسم» را نباید یک الگوی کاملاً یکسان و قابل انتقال میان فرهنگها دانست؛ بلکه باید آن را ظرفیت زیبایی‌شناختی‌ای تلقی کرد که در هر فرهنگ، بر اساس تاریخ و تجربه اجتماعی آن فرهنگ، صورت تازه‌ای پیدا میکند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش براساس نگاهی موشکافانه به شعر دو شاعر انگلیسی و ایرانی بلیک و نادرپور شکل گرفته است. هر دو شاعر در زمینه بیان عشق و احساس‌گرایی آثاری داشتند که بخوبی عشق در آنها نمود پیدا کرده است و هر دو شاعر معتقدند که عشق در زمینه همه موجودات جهان وجود دارد و گاهی از این جهان فراتر میرود هر دو برای بیان این مفاهیم از نمادهای طبیعی و آرایه تشبیه و استعاره استفاده کردند. طبیعت در اشعار نادر نادرپور و بلیک جایگاه ویژه و خاصی داشته است. بطوری که آن دو همه حالات مختلف خود را چه غم و شادی را در طبیعت میکنند و تنها راه چاره زندگی در عصر مدرنیته را زندگی در طبیعت و پناه بردن به طبیعت میدانند. این نشان میدهد که آنها از زندگی مدرن خسته شدند و به دامن طبیعت پناه می‌برند. یکی از جنبه‌های طبیعت که در اشعار آنها نمود پیدا کرده است بدوی‌گرایی یا روستا ستایی میباشد. هر دو شاعر به دلیل گذشته‌ای که در طبیعت داشته‌اند تنها مکان درست زندگی کردن و تحت تأثیر پیشرفت و قرار نگرفتن را زندگی در روستا میدانند که هر دو آنها زمانی که از این آرامش سخن میگویند که این خاطرات را بیان میکنند. نوستالوژی و بیان خاطرات برای ویلیام بلیک و نادرپور راهی خوب برای بیان احساسات آنها بوده است. خاطرات دوران کودکی که در محیط روستایی و فضای پاک صحیح لذتی برای آنها به همراه می‌آورد که اینطور بنظر میرسد که خواستار برگشتن به آن دوران هستند هم نادر نادرپور و هم بلیک دوران کودکی را دوران خوش و آزادی می‌دانند. هر دو شعر برای بیان موضوع مرگ اندیشی از نمادهای طبیعی کمک میگیرند و گویا از زندگی در این دنیای مادی خسته شده‌اند که تنها راه نجات را در مرگ میبینند و شرایط و اوضاع اجتماعی همین حس را برای آنها قویتر کرده است یکی دیگر از مؤلفه‌های رمانتیسم که بخوبی در اشعار آنها دیده میشود تخیل است. که طبیعت نقش بسزایی در به وجود آمدن آن داشته است بطوری که در اکثر اشعار تخیلی آنها رد پای طبیعت و رگه‌هایی از آن دیده میشود. هر دو شاعر به مسئله غم‌گرایی گرایش داشته‌اند. گاهی این غم ناشی از رفتن معشوق و گاهی هم ناشی از مرگ است. بازگشت به دوران کودکی و یادآوری خاطرات زیبا و دل‌انگیز از سوی هر دو گریزی به دوران کودکی خود دارند و

از بیان خاطرات آن دوران لذت بسیار می‌برند خاطرات هر دو شاعر از دوران کودکی با تصاویری از طبیعت بیان می‌شود و در واقع گویی هر دو آنها به این نتیجه رسیدند که پاکی در ذات کودکی در کنار طبیعتی است که در روستا می‌توانند به تخیل و در کنار آن به آرامش برسند. مطالعه دقیق منظومه فکری این دو شاعر احساس‌گرا می‌تواند دریچه‌ای به شناخت عمیق‌تر این مکتب و رهروان بعدی آن باشد.

تعارض منافع:

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسنده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

REFERENCES

- Al-Jaida, Abdul Majeed (1980), *New Trends in Contemporary Arabic Poetry*, First Nature, Beirut: Noufal Foundation.
- Ayoubi, Yassin (1984), *Schools of Literature, Milestones and Reflections*, The Second Nature, Beirut: Dar Al-Ilm Lil-Malayin.
- Barahni, Reza. (1992). *Gold in Copper (Poetry and Poetry)*, First Edition, Volume 1, Tehran: Bi Na. (in Persian).
- Blake, William (1982), *The Complete Poetry & Prose of William Blake*, Anchor; Revised edition.
- Dad, Sima. (2004). *Dictionary of Literary Terms*, Second Edition, Tehran: Morvarid. (in Persian).
- Dastghayib, Abdol Ali. (1994). *Criticism of Shamlou's Works*, Fifth Edition, Tehran: Arvin. (in Persian).
- Forrest, Lillian and Screen, Peter. (2001). *Naturalism*, translated by Hassan Afshar. Third edition, Tehran: Markaz Publishing House. (in Persian).
- Forrest, Terence. (2001). *Metaphor*, translated by Farzaneh Taheri. Tehran: Markaz. (in Persian).
- Fotohi, Mahmoud. (2012). *Stylistics: Theories, Approaches and Methods*. Tehran: Sokhan. (in Persian).
- Gill, Stephen (2006), *The Cambridge companion to Wordsworth*. Cambridge University Press, New York.
- Haqshenas, Abol-Qasim. (2011). *Shahnameh*, edited by Saeed Hamidian. Tehran: Ghatre. (in Persian).
- Hassan Li, Mustafa. (2004). *The Structure and Language of Today's Poetry*, Volume 1, Tehran: Ferdows. (in Persian).
- Hosseinpour Jafi, Ali. (2005). *Contemporary Persian Poetry Currents*, Tehran: Amir Kabir. (in Persian).
- Jafari Jazzi, Jalal al-Din. (2007). *Rhetoric and Literary Crafts*. Tehran: Homa. (in Persian).
- Khadem, Maryam. (2011). *Poetry Music*, Tehran: Agh. (in Persian).
- Khosrownejad, Kourosh. (2000). *From Linguistics to Literature*, Volumes One and Two, Tehran: Sureh Mehr. (in Persian).
- Movahed, Zia. (2009). *Saadi*. Tehran: Tarh No. (in Persian).
- Naderpour, Nader. (1956). *Eyes and Hands*. Second edition: Tehran: Neel. (in Persian).

- Naderpour, Nader. (2002). Collection of poems. Tehran: Negah. (in Persian).
- Naderpour, Nader. (2003). Collection of poems, supervised by Popak Naderpour. Tehran: Negah. (in Persian).
- Rahman, Bahram. (2005). Dictionary of Literary Criticism Terms. Tehran: Fekr Rooz. (in Persian).
- Rahnema, Houshang. (2005). An Island in the Moon: Selected Poems by William Blake, 2nd Edition, Tehran: Hermes. (in Persian).
- Rezvani, Ghodsieh and Hedayatnejad, Fatemeh. (2015). A Comparative Study of Romantic Elements in the Poetry of Sohrab Sepehri and William Blake, Comparative Literature Journal of Shahid Bahonar University of Kerman, No. 13, pp. 101-121. (in Persian).
- Salahshur, Yazdan. (2001). "In the Mirror: A Critique of Naderpour's Poetry". Tehran: Morvarid. (in Persian).
- Seyyed Hosseini, Reza. (1997). Literary Schools, Volume 1, 11th Edition, Tehran: Negah. (in Persian).
- Seyyir, Robert and Louis Michel. (2003). Translated by Yousef Abazari, Romanticism and Social Thought, Tehran: Printing and Publishing Organization. (in Persian).
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza. (2011). With Lamp and Mirror (In Search of the Roots of the Evolution of Contemporary Persian Poetry), Tehran: Sokhan. (in Persian).
- Shamisa, Sirous. (2007). Bayan. Tehran: Mitra. (in Persian).
- Tharwat, Mansour. (2006). Introduction to Literary Schools, First Edition, Tehran: Sokhan. (in Persian).
- William Blake. (2015). Songs of Innocence, translated by Mohammad Sadegh Raisi, Tehran: Solar. (in Persian).

فهرست منابع فارسی

- الجیده، عبدالمجید (۱۹۸۰م)، الاتجاهات الجديدة فی شعر العربی المعاصر، الطبیعة الأولى، بیروت: مؤسسه نوفل.
- ایوبی، یاسین (۱۹۸۴م)، مذاهب الأدب معالِم و انعکاسات، الطبیعة الثانية، بیروت: دارالعلم للملایین.
- براهنی، رضا. (۱۳۷۱). طلا در مس (شعر و شاعری) چاپ اول، جلد اول، تهران: بی نا.
- ثروت، منصور. (۱۳۸۵). آشنایی با مکتهای ادبی، چاپ اول، تهران: سخن.
- جعفری جزی، جلال‌الدین. (۱۳۸۶). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: هما.
- حسن لی، مصطفی. (۱۳۸۳). ساختار و زبان شعر امروز، جلد اول، تهران: فردوس.
- حسین‌پور جافی، علی. (۱۳۸۴). جریانهای شعری معاصر فارسی، تهران: امیرکبیر.
- حق شناس، ابوالقاسم. (۱۳۹۰). شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- خادم، مریم. (۱۳۹۰). موسیقی شعر، تهران: آگه.
- خسرو نژاد، کورش. (۱۳۷۸). از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد اول و دوم، تهران: سوره مهر.
- داد، سیما. (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ دوم، تهران: مروارید.
- دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۷۳). نقد آثار شاملو، چاپ پنجم، تهران: آروین.
- راهنما، بهرام. (۱۳۸۴). فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی. تهران: فکر روز.

- رضوانیان، قدسیه و هدایت نژاد، فاطمه. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی مؤلفه‌های رمانتیک در شعر سهراب سپهری و ویلیام بلیک، نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۱۳، صص ۱۰۱-۱۲۱.
- رهنما، هوشنگ. (۱۳۸۴). جزیره‌ای در ماه گزیده اشعار ویلیام بلیک، چاپ دوم، تهران: هرمس.
- سلحشور، یزدان. (۱۳۸۰). «در آینه نقد و بررسی شعر نادرپور». تهران: مروارید.
- سهیر، رابرت و لویی میشل. (۱۳۸۲). ترجمه یوسف اباذری، رمانتیسم و تفکر اجتماعی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- سید حسینی، رضا. (۱۳۷۶). مکتب‌های ادبی، جلد اول، چاپ یازدهم، تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). با چراغ و آینه (در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر پارسی)، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). بیان. تهران: میترا.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۱). سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها. تهران: سخن.
- فورست، ترنس. (۱۳۸۰). استعاره، ترجمه فرزانه طاهری. تهران: مرکز.
- فورست، لیلیان و اسکرین، پیتر. (۱۳۸۰). انتشار ناتورالیسم (طبیعت‌گرایی)، ترجمه حسن افشار. چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- موحد، ضیاء. (۱۳۸۸). سعدی. تهران: طرح نو.
- نادرپور، نادر. (۱۳۸۲). مجموعه اشعار، با نظارت پوپک نادرپور. تهران: نگاه.
- نادرپور، نادر. (۱۳۸۱). مجموعه اشعار. تهران: نگاه.
- نادرپور، نادر. (۱۳۳۵). چشم‌ها و دست‌ها. چاپ دوم: تهران: نیل.
- ویلیام بلیک. (۱۳۹۴). ترانه‌های معصومیت، ترجمه محمد صادق رئیسی، تهران: سولار.

معرفی نویسنده

هادی شامیل‌پور: عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(Email: h.shamilpoor@pnu.ac.ir)

(ORCID: [0000-0002-9098-4239](https://orcid.org/0000-0002-9098-4239))

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the author

Hadi Shamilpour: Faculty member, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran.

(Email: h.shamilpoor@pnu.ac.ir)

(ORCID: [0000-0002-9098-4239](https://orcid.org/0000-0002-9098-4239))